

کلاه آبی

بازیگوشی کار دستان می دهد

۱۷۲

کوله بيشته

۱۴۰۲ ۰۹ ۱۵

ضمیمه بابکان روزنامه شهرار
روزه کودکان و نوجوانان مشهد
۴شنبه



مراقب خودت باش

۸

دوست دارم هرچه را یاد گرفته ام
به دیگران بیاموزم

۱۰

لقمه‌ی مامان

بعد از نام و یاد پروردگار دانا و توانا، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما دوستان بهتراز جان. ان شاء... که در کنار خانواده‌های خوبتان سالم و سرحال باشید.



طیبه تهری

بچه‌های عزیز، هیچ می‌دانید که سرحال و سلامت بودن خیلی مهم و باارزش است و ما باید همیشه مراقب سرحال و پرانرژی بودنمان باشیم؟ هیچ می‌دانید اگر در طول روز به اندازه‌ی کافی انرژی نداشته باشید، ممکن است درس‌ها را سر کلاس متوجه نشوید یا خسته شوید و خواب‌آلودگی به سراغتان بیاید یا در زنگ ورزش ناگهان بی‌حال شوید؟

شاید پرسید با این مقدمه‌چینی‌ها چه می‌خواهم بگویم. امروز وقتی «پویا» صبحانه‌اش را نخورد و ساندویچ کره‌مریانش را هم که مادر برایش روی میز گذاشته بود، موقع بیرون آمدن فراموش کرد بردارد و در کیف مدرسه‌اش بگذارد، اتفاق خیلی بدی برایش افتاد. سر صف در حیاط مدرسه خیلی بی‌حال بود. دلش می‌خواست بنشیند، اما در مراسم صبحگاهی مدرسه که هیچ دانش‌آموزی روی زمین نمی‌نشیند! همه‌ی مدت برنامه‌ی صبحگاهی دستش را روی کوله‌پشتی دوستش گرفته بود. در کلاس هم دلش می‌خواست بخوابد. پویا هیچ چیز از درس دادن اقامع‌م نفهمید.

نفهمید که چرا شب‌ها در کویر دمای هوا به زیر صفر می‌رسد یا چرا کرم‌های شب‌تاب نور تولید می‌کنند. زنگ تفریح که شد، پویا سراسیمه دنبال خوراکی داخل کیفش گشت. خدا را شکر، سیبی را که دیروز مادر داخل کیفش گذاشته بود، دید. با خوش حالی سیب را از نایلون درآورد و با اشتها خورد. پویا خدا را شکر کرد و در دلش به خودش قول داد که از این به بعد صبحانه‌اش را بخورد و هیچ وقت ساندویچ و میوه‌ی مدرسه‌اش را فراموش نکند.



فهرست

دوای آنفلوآنزا ۱/۱
کاکتوس و بچه‌اش ۲/۱
آموزش عروسک دستی ۳/۱
کلاه آبی ۴/۱
بازی «تخت گاز، تعقیب، ۶/۱
سراشیز ماجراجو ۷/۱
مراقب خودت باش ۸/۱
دوست دارم هرچه را یاد گرفته‌ام به دیگران بیاموزم ۱۰/۱
رنگ دندان‌های شما ۱۲/۱
از این طرف نگاه کن ۱۳/۱
یادمان باشد ۱۴/۱
خوراک اسفنج خانم‌بزی ۱۶/۱
روزی که مداد به دنیا آمد ۱۷/۱

صاحب‌امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
نشانی: خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰

زنگ سلامتی

دوای آنفلوانزا

وقتی می‌شود با خوردن لیمو شیرین تازه از شر گلودرد، آبریزش بینی، تب و درد بیماری آنفلوانزا راحت شد، چرا این میوه‌ی پرفایده و زیبای پاییزی را کنار بگذاریم؟ میوه‌ها و سبزیجاتی که همیشه در سفره‌ی غذایی ما هستند، در حقیقت داروخانه‌های طبیعی به حساب می‌آیند که با خوردن این خوراکی‌های پرفایده‌ی باارزش، می‌توانیم از خودمان مقابل بیماری‌ها محافظت کنیم.

بهترین زمان برای مصرف لیمو شیرین زمانی است که تازه و رسیده است تا مواد مفید و ارزشمند آن از بین نرود. خوب است بدانید که مصرف لیمو شیرین تازه به دلیل داشتن ویتامین C، سیستم ایمنی بدن را تقویت و به کاهش علائم سرماخوردگی مانند سرفه و آنفلوانزا کمک می‌کند. این میوه از خانواده‌ی مرکبات مثل پرتقال و گریپ فروت و نارنگی است و خاصیت ضدسرطانی دارد و به علت داشتن آنتی اکسیدان‌های قوی می‌تواند از ابتلا به بیماری‌های قلبی جلوگیری کند. از دیگر فایده‌های لیمو شیرین می‌توان به محافظت از پوست و جلوگیری از پیری زودرس اشاره کرد.





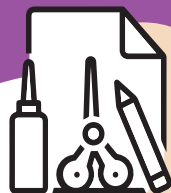
شعر

کاکتوس و بچه اش

من کاکتوس دارم
او چاق و خارخاری است
کم آب خورده اما
یک ذره تشنه اش نیست

امروز صبح دیدم
گل داده کاکتوسم
ای کاش می شد آن را
با بچه اش ببوسم





کاردستی

آموزش عروسک دستی



ابتدا با مقوای رنگی قهوه‌ای و سفید و سبز، دایره‌هایی در سه اندازه‌ی متفاوت [بزرگ، متوسط، کوچک] در نظر می‌گیریم. سپس مقوای متوسط دایره‌ای نارنجی را به دو طرف دایره‌ی بزرگ می‌چسبانیم.

بعد از این کار، دایره‌های کوچک سفید رنگ را روی دایره‌ی بزرگ می‌چسبانیم. حالا مثل الگو، این شکل‌ها را روی کارمان می‌کشیم و با ماژیک مشکی آن را رنگ می‌کنیم. نوبت به صورت عروسک می‌رسد و چشم‌های عروسک را با چسب می‌چسبانیم. این هم یک عروسک دستی زیبا. شما می‌توانید با این روش چند عروسک دستی از شخصیت‌های مختلف برای خودتان درست کنید و برای خانواده‌تان یک داستان را به شکل نمایش اجرا کنید.

چی لازم داریم؟

مقوای رنگی قهوه‌ای و سفید و سبز

چشم عروسک

ماژیک مشکی

چوب بستنی

چسب

کلاه آبی



توی اتاق و داد زد: «هورا، یک خبر خوب. قرار است برویم پارک. فقط مامان گفت کلاهت را هم بردار که ممکن است هوا سرد شود.» پارسا اولش خوش حال شد، اما وقتی یاد کلاه گم شده افتاد، ساکت شد. می دانست اگر مامان بفهمد کلاه را گم کرده است، ناراحت می شود، برای همین فکری کرد و گفت: «شما بروید. من خیلی مشق دارم. می مانم خانه پیش مامان بزرگ.» پروانه با تعجب به او نگاه کرد و گفت: «باشه. پس ما رفتیم.» مامان و بابا و پروانه که از خانه بیرون رفتند، پارسا با حسرت نگاهشان کرد. دلش می خواست او هم به پارک برود، اما بی کلاه نمی شد. پارسا نشست پشت میزش و مشغول نوشتن مشق هایش شد و آرزو کرد فردا صبح هوا خیلی سرد نشود تا مجبور نشود برای رفتن به مدرسه کلاه سرش بگذارد. روز بعد، پارسا از خانه تا مدرسه را دوید. می خواست زودتر کلاهش را از بخش وسایل گم شده بردارد. به مدرسه که رسید، قبل هر کاری رفت بخش گم شده ها را گشت؛ یک جعبه ی

دیروز به او گفته بود وسایلش را این ور و آن ور پرت نکند؛ اما حیف که پارسا به حرفشان گوش نداده بود. اگر گوش می داد، الان کلاه آبی پیشش بود. پارسا با ناراحتی نشست گوشه ی تختش و آهی کشید و گفت: «یعنی الان کجاست؟ نکند رفته زیر چرخ ماشین و پاره شده است؟! نکند یک دزد بدجس کلاه را دیده و با خودش برده باشد؟! نکند گربه های خیابانی چنگول چنگولش کرده باشند؟!» بعد هم آرزو کرد کاش کلاه آبی توی مدرسه جا مانده باشد. بالاخره آنجا جایش امن است. لبخندی زد و با خودش گفت: «حتماً روی سکوی آبخوری جا مانده است. اگر آنجا باشد، فردا که رفتم مدرسه، می روم و برش می دارم.» در همین فکرها بود که خواهرش، پروانه، دوید

پارسا همه ی جیب های کوله پشتی اش را گشت. جیب های لباس فرمش را هم زیر و رو کرد. هرجا را گشت، نبود. آهی کشید و گفت: «کلاه آبی قشنگم. چقدر مامان بزرگ وقت گذاشته و آن را برایم بافته بود. خیلی دوستش داشتم.» بعد هم یاد حرف های مامان افتاد که همیشه می گفت: «مواظب وسایلت باش پسر.» بعد یاد حرف بابا افتاد که همین



بزرگ پر از وسایلی که بچه‌های حواس‌پرت در مدرسه جا گذاشته بودند! اما هر چقدر وسایل را زیر و رو کرد، خبری از کلاه نبود که نبود. پارسا راه افتاد سمت حیاط و با ناراحتی با خودش گفت: «دیگر هیچ وقت پیدایش نمی‌کنم!» در همین فکرها بود که دوستش، رضا، دستی به سرشانه‌اش زد و با خنده گفت: «چیزی گم نکردی؟» پارسا تا این را شنید، با خوش حالی به رضا نگاه کرد و داد زد: «دست توست؟ پیدایش کردی؟» رضا لبخند زنان کلاه را از کیفش بیرون کشید و گفت: «آره، دیدم روی آبخوری جامانده است، برش داشتم.» بعد هم دستش را توی کلاه برد و آن را تکان داد و از زبان کلاه گفت: «از این به بعد بیشتر مواظب من باش پسر جان.» پارسا خندید و کلاه را گرفت و همراه رضا دوید سمت حیاط مدرسه، چون زنگ مراسم صبحگاهی به صدا درآمده بود. همان طور که می‌دوید، با خودش گفت: «دیگر گمش نمی‌کنم.» از این به بعد بیشتر مواظب وسایلم هستم.» بعد هم با شادی دستش را بالا برد و کلاه را در هوا تکان داد و داد زد: «هورا!»



بازی موبایلی



پس منتظر
چه هستید؟
همین الان
کد زیر را اسکن
کنید و به دل
جاده بزنید.



اسکن کنید



مهدی غه‌رامانی

بازی «تخت‌غاز، تحت تعقیب»

«تخت‌غاز، تحت تعقیب» یک بازی ایرانی در سبک «دوندگی بی‌انتهای» با چاشنی ماشین‌سواری است که تا به حال بیش از ۱۲۵ هزار بار دانلود شده است. در این بازی شما در نقش یک راننده‌ی ماهر هستید که دل به جاده می‌زنید، لای می‌کشید، از زیر کامیون‌ها رد می‌شوید و مهم‌تر از همه، از دست تعقیب‌کننده‌هایتان فرار می‌کنید.

در این جاده‌ی بی‌پایان، خودرو و بالگرد جلوشما سبزی می‌شوند و شما باید آن‌ها را اجابگذارید. نباید فراموش کنید قدرت‌هایی که در مسیر شما قرار دارند [از جمله نامرئی‌کننده]، این کار را راحت‌تر می‌کنند. هر چقدر بیشتر به مسیر خودتان ادامه دهید، تعقیب‌کننده‌های بیشتری همراه شما قرار می‌گیرند؛ پس باید یک خودرو خوب داشته باشید.

در این بازی بیش از پنج خودرو مختلف از پیکان‌جوانان گرفته است تا بامو و... را می‌توانید تجربه کنید. همچنین، شما می‌توانید رینگ‌های خودروتان را شخصی‌سازی کنید.



سرآشپز ماجراجو



مهررداد جلایی

کرده‌اند، امیدوارند که مسابقه را ببرند، اما غذاهای بقیه‌ی شرکت‌کنندگان هم خوب و عالی است.

آن‌ها با کمک و با حمایت یکدیگر مراحل مسابقه را پشت سر می‌گذارند، اما در مرحله‌ی آخر بازی را به رقیب خود می‌بازند. لئونارد و این ماجراجوی خلی ناراحت و افسرده می‌شود، اما جک به او می‌گوید که شکست برای همه‌ی آدم‌ها با هر سنّ و سالی وجود دارد و بُرد و باخت اهمیتی ندارد. این انیمیشن به ما یاد می‌دهد که باید از مسیر مسابقه لذت برد و اگر یک بار شکست خوردیم، برای موفقیت بعدی آماده‌تر می‌شویم.

این انیمیشن درباره‌ی سرآشپزی ماهر است که خیلی به خودش اعتماد دارد. «جک» دلش می‌خواهد به دیگران ثابت کند که او واقعاً بهترین سرآشپز است. او که عاشق رقابت در آشپزی است، در مسابقه‌ی بزرگ «ترکیب مژه‌ها» شرکت می‌کند.

جک تصمیم می‌گیرد در این مسابقه همراه با دستیارش، لئوناردو، جایزه‌ی بزرگ را ببرد. شرکت‌کنندگان مختلفی از همه‌جا در این مسابقه شرکت کرده‌اند و رقابت بسیار سخت است. جک و لئوناردو که در طول این مسابقه مثل دوتا دوست تلاششان را



نام: سرآشپز ماجراجو

کارگردانان: آرتور کاستاو کارلوس نیل

نویسنده: آرتور کاستاو

تاریخ انتشار: ۲۰۲۳

ساخت کشور: برزیل

زمان: ۸۰ دقیقه

ژانر: ماجراجویی



تو مریض
آمبول و دا
پنج خانه ب

آفرین! چون می دانستی
که مریض هستی با فاصله از
بچه ها نشسته ای تا بیمار نشوند.
دو خانه جلو برو.

تو سرما
خوردی و
ماسک هم
نزدی و سوار
سرویس
مدرسه
شدی.
یک بار
تاس نریز.

در پایان،
به خانه
برمی گردی
تا با خوردن
داروهایت و
استراحت، زود
خوب شوی
و بچه های
بیشتری
مریض
نشوند.

خانم مدیر
با مادرو
پدرت تماس
می گیرد که
بیایند و تورا
به دکتر ببرند.
با تاس فرد
حرکت کن.

بازی و سرگرمی



مراقب خودت باش

شرح بازی:

برای این بازی به یک تاس و به تعداد
بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی
با تاس شش شروع می شود.
برنده کسی است که زودتر مسیر را
طی کند و به نقطه پایانی برسد.



شروع

در شروع، بچه ها با
نظم سوار سرویس مدرسه
می شوند تا به مدرسه بروند.
تاس بریز و شروع کن.

در
توراک
مدرسه





وای وای! ماسک نزدی و
دائم نزدیک بقیه عطسه می کنی.
دو خانه عقب برو.



چه کار خوبی!
بچه ها یک
ماسک به
تو می دهند
و تو ماسک
می زنی. یک بار
تاس بریز.



به درمانگاه
می روی و دکتر تو
را معاینه می کند.
یک بار
تاس بریز.

مامان می گوید نباید از
شریت و آمپول بترسی چون
باعث می شود زود خوب شوی.
دو خانه جلو برو.



ی، افا چرا از
رو می ترسی؟
عقب برگرد.



مدرسه، بچه ها
به مریضی، به دفتر
می برند. یک خانه
جلو برو.



همراه با کاراته‌کای کوچک قهرمان دوست دارم هرچه را یاد گرفته‌ام به دیگران بیاموزم

حتماً شنیده‌اید که کاراته یکی از محبوب‌ترین ورزش‌های رزمی جهان و در واقع نوعی دفاع بدون اسلحه از خود است. خیلی از ما معمولاً ارزش تمرین برای حفظ سلامت ذهنی و جسمی خودمان را فراموش می‌کنیم. خوب است بدانیم که ورزش‌های رزمی علاوه بر اینکه به اخلاق‌مداری اهمیت زیادی می‌دهند، به هماهنگی میان اعضای بدن و افزایش تمرکز ذهنی ما کمک زیادی می‌کنند. تمرینات کاراته به هماهنگی اجزای بدن کمک می‌کند، پاسخ‌های اندام‌ها را سرعت می‌بخشد و استقامت ما را بیشتر می‌کند. محمده صدی، ده‌ساله و دانش‌آموز پایه‌ی چهارم دبستان گلستان است. او که ورزش را از کلاس اول با رشته‌ی کاراته آغاز کرده، صاحب کمر بند مشکی است و تا امروز توانسته است مقام‌های مختلفی را از رده‌ی باشگاهی تا کشوری به دست بیاورد. گفت‌وگوی ما با محمده را در ادامه می‌خوانید.



محمده جان، چگونه به کاراته علاقه‌مند شدی؟

در خانواده‌ی ما کاراته ورزشی دوست‌داشتنی است. من هم به کاراته خیلی علاقه دارم، زیرا ورزشی است که از پدر بزرگم به پدرم و از او به من رسیده است و قصد دارم همیشه و تا هر زمانی که بتوانم، آن را ادامه بدهم.

از موفقیت‌هایت در این رشته‌ی ورزشی برایمان می‌گویی؟

نخستین مرتبه در مسابقات استانی تیرا ۱۴۰۱ مقام سوم را کسب کردم. در همان ماه توانستم مقام اول مسابقات استانی را هم از آن خود کنم. سپس بهمن پارسال مقام اول استان را به دست آوردم. سال ۱۴۰۲ هم سال خیلی خوبی برایم بوده است و تاکنون توانسته‌ام در مرداد ماه مقام دوم استان، در شهریور مقام اول استان و از همه مهم‌تر مقام دوم کشور را در همان ماه کسب کنم. اقا به یادماندنی‌ترین پیروزی‌ام را مربوط به مسابقات استانی شهریور امسال می‌دانم که توانستم به مقام اول دست پیدا کنم.

به نظرت این رشته‌ی ورزشی چه فایده‌هایی برایت داشته است و تا چه سطحی می‌توانی در آن رشد کنی؟
از وقتی کاراته یاد گرفته‌ام، می‌توانم از خودم دفاع کنم و اعتماد به نفسم زیاد شده است. در این ورزش تاجایی که تلاش کنی، راه برای ادامه هست و من هم امیدوارم به مقام‌های جهانی کاراته برسم.



چه کسانی و چه چیزی را در موفقیت‌هایت مؤثر می‌دانی؟

تلاش خودم و راهنمایی‌های پدرم در موفقیت‌م تأثیر بسیاری داشته است و از پدر و مادرم برای همه‌ی حمایت‌ها و پشتیبانی‌هایشان قدردانی می‌کنم.

تابه حال در تمرینات آسیب دیده‌ای؟

پیش آمده است که در مسابقات صدمه ببینم، اما موضوع چندان مهمی نبوده و در واقع به دلیل قوی‌تر بودن حریفم بوده است. اگر اصول این ورزش رعایت نشود، می‌تواند هم خشن و هم خطرناک باشد، با این حال ورزشی است که به انسان قدرت و توانایی دفاع از خود را می‌دهد. البته برای فعالیت در این رشته باید از سلامتی جسمی هم برخوردار باشیم و از طرف دیگر، با این ورزش اعتماد به نفس و قدرت بدنی بیشتری هم به دست می‌آوریم. به همین دلیل، اگر صد بار دیگر هم بخواهم ورزشی را انتخاب کنم، حتماً کاراته خواهد بود.

به چه فعالیت‌های دیگری علاقه‌مندی؟

نقاشی را دوست دارم، اما تاکنون به صورت حرفه‌ای آن را دنبال نکرده‌ام. برای پیشرفت در درس‌هایم هم زیاد تلاش می‌کنم و در ورزش مدرسه نیز موفقم.

اینکه پدرت در این رشته جزو استادان مطرح است، چه تأثیری بر موفقیت تو دارد؟

در واقع استادم همیشه همراه من است و در خانه هم زیاد تمرین می‌کنم. حتی گاهی با یکی از دوستانم با راهنمایی پدرم در خانه تمرین می‌کنیم که همه‌ی این‌ها سبب می‌شود با سرعت بیشتری در کاراته پیشرفت کنم.

برای آینده چه اهداف و برنامه‌هایی داری؟

دوست دارم پلیس شوم و در کنار آن، یک مربی خوب کاراته باشم و همه‌ی آنچه را یاد گرفته‌ام، به دیگران بیاموزم. به دوستانم هم پیشنهاد می‌کنم هر چه زودتر هر ورزشی را که دوست دارند، آغاز کنند و ادامه دهند. البته فکر می‌کنم اگر کاراته را انتخاب کنند، بهتر است.

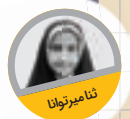
رنگ دندان‌های شما

بچه‌های عزیز! با این آزمایش ساده می‌توانید با چشم‌های خود ببینید که چطور دندان‌هایتان بدون مسواک‌زدن، رنگ سفید و زیبای خود را از دست می‌دهد.

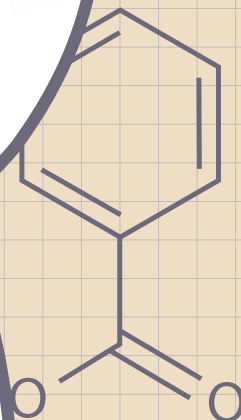
پوست تخم‌مرغ نشان‌دهنده پوشش خارجی روی دندان‌های شماست که جنس آن از کلسیم است. باید بدانید که خمیر دندان کمک می‌کند لکه‌های روی دندان از بین برود و دندان‌ها سفید شود، در حالی که خوراکی‌ها و مایعات تیره مثل نوشابه، قهوه و چای، رنگ دندان‌ها را به زرد و قهوه‌ای تغییر می‌دهد.

برای این آزمایش کافی است با کمک بزرگ‌ترها، دو عدد تخم‌مرغ بردارید. روی یکی از آن‌ها خمیر دندان بمالید و تخم‌مرغ دیگر را بدون اینکه بر پوسته آن خمیر دندان بزنید، درون نوشیدنی‌های رنگی مثل نوشابه و قهوه در یک لیوان بگذارید.

بعد از گذشت دوازده ساعت، تخم‌مرغ‌ها را از ظرف بیرون بیاورید. نتیجه حیرت‌انگیز است: تخم‌مرغی که خمیر دندان به روی آن زده‌ایم، تغییر رنگ نمی‌دهد، اما تخم‌مرغ دیگر زرد و تیره شده است. پس دیگر مسواک‌زدن را فراموش نکنید.



نانا امیرزاده



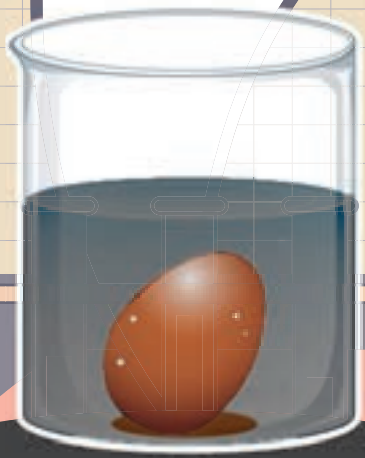
چی لازم داریم؟

دو عدد تخم‌مرغ

به اندازه‌ی یک فندق، خمیر دندان

یک قاشق قهوه یا یک لیوان نوشابه

دو لیوان خالی





معرفی کتاب

از این طرف نگاه کن

«از این طرف نگاه کن» نام کتابی از علی خدایی است که انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آن را در سال ۱۳۹۸ چاپ کرده است. این کتاب هم داستان است و هم چیستان و برای گروه سنی «ب» و «ج» یعنی هشت تا دوازده سال در نظر گرفته شده است. این کتاب به مخاطبش آموزش می‌دهد که به نگاه دیگران احترام بگذارد.



در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:
شیر در جنگل قدم می‌زد که به یک تابلو نقاشی رسید. کم‌کم همه آمدند. شیر گفت: نگاه کنید، این نقاشی یک شیر را نشان می‌دهد! اما خروس گفت: کجاست؟ من که شیری در آن نمی‌بینم!

کتاب «از این طرف نگاه کن» داستانی جذاب دارد! شیری که تابلو نقاشی‌ای در جنگل پیدا می‌کند و خودش را در آن می‌بیند، اما پس از جمع شدن حیوانات، هرکس چیز دیگری می‌بیند که دیگری آن را نمی‌بیند! این کتاب را علی خدایی نوشته و تصویرگری کرده است؛ کتابی مصور و بسیار آموزنده برای شما بچه‌هایی که ذوق مدرسه رفتن را دارید یا تازه وارد کلاس اول و دوم شده‌اید! یکی از ویژگی‌های جذاب این است که شما پس از گذشتن از چند صفحه، باید تصاویر را تشخیص بدهید! شما در هر صفحه باید دنبال تصویری که یکی از حیوانات می‌گوید، بگردید... جذاب نیست؟ هم قصه، هم بازی!



نویسنده: علی خدایی

انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

یادمان باشد

در این روزهای خنک و بارانی پاییزی خیلی‌ها بیماری سرماخوردگی می‌گیرند. وقتی سرما می‌خوریم، بعضی کارها را باید انجام دهیم تا زودتر خوب شویم و همین‌طور باید مراقب باشیم که بیماری را به دیگران منتقل نکنیم.



مرجان اسماعیلی



به دیگران زیاد نزدیک نشویم و از ماسک استفاده کنیم، چون ویروس‌ها در هوا این‌طرف و آن‌طرف می‌روند و دیگران را بیمار می‌کنند.



داروهایی را
که دکتر تجویز کرده است
کامل و بموقع
بخوریم.



ظرف خوراکی‌مان را جدا کنیم
و خوراکی‌هایمان را به دیگران
تعارف نکنیم.





خوراک اسفناج خانم بزی

خانم بزی آن روز مهمان داشت، آن هم یک مهمان خیلی عزیز. قرار بود مادرش بعد از مدّت ها به او سر بزند، به همین دلیل تصمیم گرفت برای ناهار یکی از غذاهای مورد علاقه‌ی مادرش را درست کند. او مقداری اسفناج برداشت و ریخت داخل قابلمه و کمی آب ریخت تا آب پز شود. خانم بزی درباره‌ی خواص اسفناج زیاد شنیده بود، مثلاً اینکه برای کم خونی و سلامت چشم خوب است و باعث تقویت استخوان ها می شود. به همین دلیل دوست داشت برای مادرش این غذا را درست کند.



چی لازم داریم؟

اسفناج یک بسته

پیاز یک عدد

تخم مرغ یک عدد

ادویه و نمک به میزان لازم

او یک پیاز را ریز و داخل ماهیتابه سرخ کرد. بعد یک تخم مرغ و مقداری ادویه و نمک هم اضافه کرد و اسفناج ها را هم داخل مواد ریخت. وقتی مواد سرخ شد، بوی اسفناج در کلبه‌ی خانم بزی پیچید. تق تق تق! در زدند. مادر خانم بزی بود.

خانم بزی با مادرش روبوسی و احوالپرسی کرد. مادر خانم بزی راهی طولانی آمده بود، برای همین خیلی گرسنه اش بود. خانم بزی فوری میز را آماده کرد. آن ها آن روز گل گفتند و گل شنیدند.



روزی که مداد به دنیا آمد



مداد یکی از وسایلی است که هر کدام از ما بسته به شغل و کارمان از آن استفاده می‌کنیم. این ابزار کوچک با ارزش از نوشتن گرفته تا طراحی و حل مسئله‌های ریاضی، همیشه کمک دست ما بوده است. آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که مداد چه زمانی و چطور اختراع شد؟

قرن‌ها پیش در رم باستان با یک میله‌ی ظریف سربی به نام استیلوس، روی پاپیروس می‌نوشتند و از آنجا که سرب علامت کم‌رنگ از خود به جا می‌گذاشت و سَمّی هم بود، مشکلات خودش را داشت، تا اینکه بعد از سال‌ها و در پی یک اتفاق، دنیای نوشتن عوض شد.

در یک روز سرد و طوفانی در سال ۱۵۶۴ یک درخت بلوط در انگلستان به دلیل طوفان و رعد و برق از ریشه کنده شد. با کنده شدن درخت بلوط، ماده‌ای سیاه‌رنگ همه‌ی زمین اطراف درخت را پر کرد. این ماده نوعی زغال به نام گرافیت بود و مردم از دیدن این زغال‌ها تعجب زده و خوش حال شدند؛ چرا که در اوایل می‌توانستند از آن برای نشانه‌گذاری کردن استفاده کنند. با وجود این، کم‌کم از این زغال برای نوشتن و نقاشی هم استفاده شد.

خوب است بدانید مدادهای اولیه مثل حالا رنگارنگ و طرح‌دار و باریک و زیبا نبودند، یعنی اولین مدادها تگه‌ای گرافیت مرتب‌ی شکل بودند. تصوّر کنید نوشتن املا با مداد مرتب‌ی چقدر طاقت‌فرسا است!

کم‌کم شکل و ظاهر مدادها از گرافیت مرتب‌ی به گرد و بعد از مدّتی به شکل امروزی یعنی دراز تغییر پیدا کرد. ماجرا از این قرار بود که مردی به نام «جی پیوس» داخل تگه‌ای چوب سرور خالی کرد و گرافیت را درون آن قرار داد و این طوری شد که مداد دوست داشتنی ما اختراع شد که دست را سیاه نمی‌کرد و پوشش چوبی داشت.

